

نظر می‌رسد که دولت با کسری بودجه بالغ بر حدود ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومانی تنها به سر دادن شعار روی آورده، اما در عمل به سوی افزایش بارگذاری‌های بیشتر در تهران قدم برمی‌دارد. علیرضا زاکانی، شهردار تهران، اخیراً در صحن علنی شورای شهر تهران گفت که شهرداری به صورت داوطلبانه مسئولیت بازسازی‌ها خانه‌های تخریب‌شده در جنگ ۱۲ روزه پایتخت را پذیرفته و بودجه آن را با افزایش تراکم ۴۰ تا ۴۵ درصدی تامین خواهد کرد. دولت هم این طرح شهرداری را پسندیده و از آن استقبال کرده است. قرار است دیگر شهرها نیز با همین الگو بودجه بازسازی ساختمان‌های تخریب‌شده را تامین کنند.

شهرداری تهران صفر تا صد اسکان موقت، اسکان طولانی مدت، بازسازی و نوسازی خانه‌های تخریب‌شده را شروع کرده است. اما سوال این است که دولتی که پول ندارد ۵۰ ساختمان تخریب‌شده بر اثر حمله اسرائیل به ایران در پایتخت را بازسازی کند، چطور قرار است انتقال پایتخت و تمرکززدایی را به مرحله اجرا دریاورد؟ پزشک‌یکان و کابینه‌اش از پیشینه و تجربه دولت‌های پس از انقلاب عبرت نگرفته‌اند؟ هیچ کس نیست که بگوید: «این راه که تو می‌روی به ترکستان است؟» مشکلاتی که پزشک‌یکان امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، از گذشته باقی مانده و سه رئیس‌جمهور دیگر نیز برای شانه خالی کردن از حل مشکلات تهران به فکر انتقال پایتخت افتادند؛ اما هزینه‌های سرسام‌آور و معضلات پیش رو، آنها را در اجرای این طرح ناکام گذاشت و امروز مشکلات همچنان همان مشکلات است، با این تفاوت که بیشتر و بحرانی‌تر شده است. حال پزشک‌یکان در همان راه قدم گذاشته است و به نظر می‌رسد تا طعم تلخ ناکامی را نچشد، از طی کردن این راه اشتباه (به زعم بسیاری از کارشناسان) منصرف نمی‌شود.

▼ موانع و مشکلات انتقال پایتخت

با وجود اینکه طرح بحث انتقال پایتخت در دوره‌ها و دولت‌های مختلف سابقه دارد؛ اما در عمل، اراده واقعی و حرکتی پیوسته برای انتقال پایتخت وجود نداشته و هرگاه مطرح شده، بیشتر جنبه تبلیغاتی یا انحراف افکارعمومی از مسائل دیگر داشته است. تا زمانی که ساختار قدرت و اقتصاد ایران متمرکز بر تهران باقی بماند، اجرای چنین طرحی بسیار بعید است. طرح انتقال پایتخت سیاسی و اداری ایران با اینکه بارها مطرح شده، تاکنون اجرایی نشده و دلایل آن ترکیبی از عوامل اقتصادی، سیاسی، فنی و اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین دلایل اجرایی نشدن این طرح، هزینه بسیار سنگین و نبود منابع مالی در دولت است. انتقال پایتخت نیازمند سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌ها، ساخت ادارات، مسکن، راه‌ها، سیستم حمل‌ونقل، فرودگاه و... است. طبق برآورد و محاسبات اولیه این پروژه ده‌ها هزار میلیارد تومان هزینه دارد، که در شرایط تحریم، بحران اقتصادی، و کسری بودجه، دولت‌ها تمایلی به اجرای آن نداشته‌اند. دومین دلیل که حائز اهمیت است، مقاومت نهادهای پرنفوذ و ذی‌نفع است.

بسیاری از نهادهای سیاسی، امنیتی و نظامی در تهران مستقر هستند و جایه‌جایی آن‌ها بسیار دشوار و هزینه‌بر است. نخبگان سیاسی و اقتصادی نیز به تمرکز امکانات در تهران عادت کرده‌اند و منافع خود را در همین تمرکز می‌بینند. بنابراین نبود اجماع سیاسی و ضعف در برنامه‌ریزی بلندمدت نیز از جمله موانع اجرای طرح انتقال پایتخت است. انتقال پایتخت حتماً پیچیدگی‌های اجرایی و فنی خاص خود را دارد. پیدا کردن مکان مناسب برای پایتخت جدید از نظر امنیتی، زیست‌محیطی، جغرافیایی و دسترسی، کار بسیار پیچیده‌ای است. انتقال جمعیت زیادی از کارمندان دولت و خانواده‌هایشان، اسکان، آموزش و بهداشت، شبکه ارتباطی، و ده‌ها مسئله دیگر باید هم‌زمان حل شود.

▼ رؤسای جمهور خواهان انتقال پایتخت

آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی، اولین رئیس‌جمهوری بود که به صورت رسمی موضوع انتقال پایتخت سیاسی و اداری را در جمهوری اسلامی مطرح کرد. او در دوران ریاست‌جمهوری و به‌ویژه در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ به صورت جدی انتقال پایتخت از تهران را در دستور کار دولت قرار داد. دلیل اصلی پیشنهاد انتقال



بودند و پیشگیری از هر گونه تحرک آن‌ها. کشف آمادگی عملیاتی حدود ۱۵۰ نفر از عناصر تکفیری مستقر در سوریه که مترصد عزیمت و اقدام علیه کشور بودند و انجام پیشگیری مقتضی.

► دستگیری عناصر افراطی مروج قوم‌گرایی با گرایش تجزیه‌طلبی در چندین منطقه کشور که همسو با رژیم جعلی، انسجام و همدلی و وحدت ملی را هدف قرار داده بودند.

► کشف و اشراف کامل اطلاعاتی بر طرح کلان آمریکایی-صهیونیستی ایجاد «دولت دست‌نشانده» با محوریت بازمانده منفور خاندان خائن پهلوی و ایفای نقش مستقیم عناصر صهیونیست متعصب ایرانی‌تبار همچون بن سبطی (سخنگوی سابق رژیم اشغالگر)، بیژن رفیع کیان (از نزدیکان تانیاهو و عضو سابق شورای تجارت آمریکا)، اری مقیمی (نماینده رژیم صهیونیستی در مجامع سلطنت‌طلبان) و واکگذاری مسئولیت «دولت در تبعید» به رضا پهلوی هم‌زمان با پیش‌برد برنامه‌های تجزیه‌طلبانه اسرائیلی با عاملیت سلطنت‌طلبان.

► اشراف کامل اطلاعاتی بر «تشدید نامتعارف مراودات و ارتباطات سران فرقه صهیونیستی بهاییت» با منشأ مرکزیت فرقه در سرزمین‌های اشغالی (حیفا) و در فرصت مقتضی، دستگیری عناصری که به‌صورت هدفمند و تشکیلاتی در خدمت پروژه صهیونی-سلطنتی در سراسر کشور بودند.

► شاخه‌ای از مزدوران موساد در پوشش جریان به اصطلاح تبشیر (ترویج) مسیحیت صهیونیستی، متصل به کلیسای نجات سیاتل آمریکا و کلیسای شکوفان در سرزمین اشغالی نیز در آن مقطع به اقدامات مخفی ضدامنیتی مبادرت ورزید. در این راستا با شناسایی کامل و بازداشت ۵۳ نفر از عناصر آموزش‌دیده در خارج از کشور و بازرسی از اماکن تشکیلاتی آن‌ها و کشف

مقادیری سلاح، تحرکات این تشکیلات نیز خنثی شد.

► پایش هوشمند و مستمر روندها و خطوط عملیات روانی جبهه آمریکایی-

پایتخت آن زمان هم مشکلات جمعیتی، زیست‌محیطی، آلودگی هوا، و خطرات ناشی از زلزله در تهران بود. مطالعات اولیه برای انتخاب مکان‌های جایگزین برای پایتخت هم انجام شد. او هرگز به‌طور رسمی یک شهر خاص را به‌عنوان جایگزین تهران معرفی نکرد.



محمود احمدی‌نژاد دومین رئیس دولتی بود که طرح انتقال پایتخت را مطرح کرد. او تأکید داشت که تراکم بیش از حد تهران از نظر جمعیت و تمرکز ادارات، خطرات زیادی ایجاد کرده است. در سال‌های پایانی دولت دوم او، یک کمیته ویژه برای بررسی امکان‌سنجی انتقال پایتخت تشکیل شد. در آن زمان حتی برخی بررسی‌ها درباره مکان جایگزین نیز انجام شد، ولی باز هم به اجرا نرسید. برخی نقاط مانند سمنان (به دلیل نزدیکی به تهران، موقعیت جغرافیایی مرکزی، امنیت نسبی و امکان توسعه)، قم (به دلیل برخی نهادهای مذهبی در آن حضور داشتند، اما به دلیل محدودیت‌های توسعه و حساسیت‌های سیاسی، به‌سرعت کنار گذاشته شد)، اراک و اطراف آن مانند دشت فراهان، (در مرکز جغرافیایی ایران با زمین‌های قابل توسعه، اما نیازمند زیرساخت‌سازی گسترده بود. مناطق مرکزی کشور مورد بررسی قرار گرفتند، اما هیچ‌گاه این طرح به مرحله اجرا نرسید) و ساوه و اطراف آن (از جمله گزینه‌هایی که به دلیل دسترسی به تهران، موقعیت صنعتی و فضای آزاد مورد توجه قرار گرفت) در زمان احمدی‌نژاد مورد بررسی قرار گرفت. احمدی‌نژاد بیشتر بر تمرکززدایی از تهران تأکید داشت و بارها گفته بود که لازم است برخی نهادهای دولتی و اداری از تهران خارج شوند، اما نه به معنی انتقال کامل پایتخت. به همین دلیل گاهی از جمله‌هایی مانند «پایتخت اداری-سیاسی جدا شود» و «پایتخت اداری منتقل شود ولی تهران مرکز اقتصادی و فرهنگی بماند» استفاده می‌کرد. اما نقل قول معروف (در سال ۱۳۹۰) این بود که «تهران دیگر کشش ندارد، باید فکری به حال آن کرد. انتقال مرکزیت اداری کشور یکی از گزینه‌هاست.»



حسن روحانی در دوره ریاست‌جمهوری‌اش، موضوع به‌صورت جدی‌تری در قالب «طرح ساماندهی و انتقال پایتخت اداری-سیاسی» بررسی شد و در سال ۱۳۹۳ مجلس به کلیات طرح انتقال پایتخت رأی مثبت داد. پس از آن مسئولیت بررسی این موضوع به مرکز پژوهش‌های مجلس، وزارت راه و شهرسازی و نهادهای دیگر واگذار شد. مناطقی مانند سمنان، اراک، قم، کاشان برای جانشینی احتمالی تهران پیشنهاد شدند. اما این شورا در نهایت به این نتیجه رسید که هزینه‌ها و پیامدهای اجرایی طرح سنگین است و اجرای آن فعلاً توصیه نمی‌شود. محمدباقر قالیباف هم در زمانی که شهردار تهران بود، چند بار با انتقاد از تراکم جمعیت، آلودگی هوا، و خطر زلزله، از ایده انتقال برخی از نهادهای حکومتی از تهران حمایت کرد؛ اما حمایت او هم هرگز از شعار فراتر نرفت. مصوبه مجلس و انتقال پایتخت در دوره سیدابراهیم رئیسی به دست فراموشی سپرده شد.

▼ پزشک‌یکان و اصرار بر انتقال پایتخت

در دولت کنونی، این بحث چندین بار طی یک سال گذشته مطرح شده است. مسعود پزشکیان برای نخستین بار ۱۷ شهریور ۱۴۰۳ و در جریان بازدید از قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا، به آن اشاره و تأکید کرد که تهران با مشکلاتی مانند کمبود آب، نشست زمین و آلودگی هوا مواجه است و برای توسعه کشور چاره‌ای جز انتقال مرکزیت سیاسی و اقتصادی به جنوب و نزدیک دریا وجود ندارد. او ۳۰ آبان ۱۴۰۳ بار دیگر درباره انتقال پایتخت سخن گفت و اعلام کرد که مطالعات طرح انتقال پایتخت آغاز شده و محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور، مأمور بررسی این انتقال شده است. وزارت راه و شهرسازی نیز مکلف به تدوین طرح جامع امکان‌سنجی و ساماندهی موضوع شد. عارف نیز در یک نشست تأیید کرد که یکی از گزینه‌ها برای پایتخت جدید مکران (استان سیستان و بلوچستان) است، به صورت طرح جدی مطرح شده است. از آن پس مکرراً نام مکران از زبان دولتمردان و فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت شنیده شد. تا روز یکشنبه که بار دیگر پزشک‌یکان درباره امنیت این منطقه صحبت کرد و خواستار انتقال پایتخت به سواحل جنوبی شد.



صهیونی در فضای مجازی و رصدمستمر و بر خط‌اترنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای شناسایی و برخورد مقتضی با عناصر فعال حامی رژیم، کمپین‌سازی‌ها، فراخوان‌دهی‌ها با هدف التهاب‌آفرینی و ایجاد تجمّعات ضدامنیتی.

► رصد و پایش ارتباطات و تعاملات پنهان و نامتعارف بین کاربران داخلی با بیگانگان به‌ویژه با عناصر و کانال‌های ارتباطی رژیم صهیونی و از این طریق شناسایی ده‌ها مدیر (ادمن) صفحات و کانال‌های مهم منتسب به شبکه‌های جاسوسی و عملیاتی (به‌اصطلاح رزم خیابانی) در فضای سایبری و بازداشت آن‌ها.

► رصد، اشراف و تسلط اطلاعاتی بر مراکز نگهداری انبوه سلاح توسط برخی از گروهک‌های تروریستی در جدار خارجی مرزهای کشور که آماده انتقال و توزیع میان هواداران در ساعت صفر توسط ضدانقلاب بود. انجام عملیات علیه چندین محل انبار محموله‌های بزرگ سلاح و مهمات انفجاری نیمه‌سنگین در سیستان و بلوچستان و کرمان. شناسایی ۲ قاچاقچی شاخص و عمده سلاح در خارج کشور، مهار اقدامات و مختل نمودن شبکه غیرقانونی آنان و نیز کشف ده‌ها قبضه محموله‌های سلاح جنگی از قبیل M۴، M۱۶ آمریکایی، کلاشینکف، کلت کمری، نازنچک‌انداز، بی‌سیم و... از این شبکه‌ها.

► از آنجا که تحریکات اجتماعی با روش‌های مختلف ترکیبی در دستور کار دشمن قرار داشت (پیش، حین و پس از جنگ ۱۲ روزه) لذا وزارت اطلاعات ضمن رصد دقیق سناریوهای دشمن، اقدامات خنثی‌کننده مقتضی را در دو وجه ایجابی (تبیین موضوع برای جوامع هدف) و سلبی (بازدارندگی از اقدامات تحریک‌آمیز عوامل آگاه و ناآگاه دشمن) مورد توجه قرار داده و هزاران اقدام لازم را در سراسر کشور و توسط تمامی ادارات کل اطلاعات استان‌ها به‌عمل آورد.

محمدرضا ثقفی



جبلی (رئیس صدا و سیما):

در خانه روزی ۱۲ ساعت آب نداریم.

والا ما خودمون هم تو خونه، بیشتر از روزی ۱۲ ساعت آب نداریم!

دلمون خوش بود قبلای بیشتر آب می‌بستین توش!



عکس نوشت

سال به سال دریغ از پارسال

درباره سه دسته گل که سوختند تا جنگل نسوزد

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

دوباره تابستان. دوباره آتش. دوباره قرار خورشید و جان جوان. دوباره درخت و تن و آتش. آفتاب داغ بی‌رحمانه بر سر و روی جنگل و بر شانه‌های کوه می‌تابید. حمید و چیاکو و خبات معصومانه جانشان را کف دست گذاشتند و به جنگ آتش راهی شدند. دل‌هایشان آنقدر بزرگ بود که هنوز به معجزه‌ای کوچک باور داشتند. انگار کن که به جانشان قسم خورده باشند که شانه آتش را به خاک می‌زنند. قصه این سه جوان و آتش حالا دیگر تبدیل به موتیف تکراری یک آهنگ غمگین شده است. هر سال که آفتاب تموز به دشت‌ها و جنگل‌های خسته می‌افتد چه جوان‌هایی که جان بر کف می‌گیرند و به رویه‌رویش قد علم می‌کنند. آتش اما مست جنون است، تشنه خون است و آدمی و پری نمی‌شناسد. رحم ندارد. نه به جان جوان که به هیچ کس و هیچ چیز رحم ندارد. این آتش قشنگ، خوش بر و رو را اینطور نگاه نکنید. وقتی دیوانه شود و به سرش بزند دوست و آشنا و غریبه نمی‌شناسد هر چه سر راهش باشد را داغ می‌کند. داغ هر کس که بخواهد جلویش بایستد را به جگر آدم می‌گذارد. حمید، چیاکو و خبات وقتی به دل کوه زدند بوی دود در هوا پیچیده بود، وقتی به جنگ رفتند جنگل سرخ شده بود و آسمان از لاله‌لای شاخه‌های سوخته دیده می‌شد. جوان‌ها امید دارند، به امید زنده‌اند. اما آتش لعنتی امیدشان را ناامید می‌کند. یعنی چیاکو در جیب پیراهنش چند دانه بادام خام داشت؟ با خودش قرار گذاشته بود که وقتی تن جنگل سرد شد گوشه‌ای لم می‌دهد و بادام بو داده می‌خورد؟ آن یکی موهایش را با کش بسته بود، آستین‌هایش را بالا زده بود و یک بطری پلاستیکی نیمه‌خالی در دستش گرفته بود و قلمپ آخر را نگه داشته بود که بعد از خاموشی آتش بخورد؟ آتش اما بی‌رحم است. بی‌رحم‌تر از آن است که امید سه جوان را ناامید نکند. قبل‌ترش نه به پرنده‌ها رحم کرده بود نه به درخت‌ها و نه حتی حیوان‌ها. قصه این سه جوان و آتش حالا دیگر تبدیل به موتیف تکراری یک آهنگ غمگین شده است. حالا سال‌هاست که هر تابستان امید چند جوان سوخته می‌شود. حالا سال‌هاست که هر بار می‌خوانیم دریغ از پارسال.

